

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره آورد هایدگر
به روایت ویلیام جان ریچاردسن:
سرّ فلسفه و وزن بشره

جلسه هفتم

شنبه ۰۱ - ۱۱ - ۱۴۴۲؛ ۲۲ - ۰۳ - ۱۴۰۰؛ ۱۲ - ۰۶ - ۲۰۲۱

إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ

• خدای تعالی فرماید:

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ

السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (النحل: ۷۸)

(و الله بیرون راند شما را از شکم‌های مادرانتان، [در حالی که]

هیچ چیزی نمی‌دانستید، و قرار داد برای شما شنوایی و دیده‌ها و

دل‌ها شاید شکر گزارید!)

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ

• اشارتی از ویلیام جان ریچاردسن در کتاب "هایدگر: از پدیدارشناسی به تفکر" (چاپ چهارم)

Heidegger: Through Phenomenology to Thought

(برداشت‌هایی خلاصه شده)

Hölderlin (Rhine Hymn): As you began, so will you remain!

- مارتین هایدگر با مسأله وجود آغاز کرد و تا آخر هم با وجود ماند.
- هایدگر به تنهایی می‌ایستد در برابر تمامی سنت فلسفی غرب که متافیزیکی، و "عقل‌گرا" (معرفت‌شناسانه)، و مُدرک‌گرا (Subjectivist) شده است.
- و این را با پرداختن به مسأله نخستین، هستی، آغاز کرد.

در طواف شمع می‌گفت این سخن پروانه‌ای سوختم زین آشنایان، ای خوشا بیگانه‌ای

- هایدگر بر آن است که پرداختن به خود هستی مستلزم درگیر شدن با نفی و عدم است.
- اهمیت نفی و عدم بیش از اثبات و هست است.
- توضیح و شرح این ما را بر رفت و برگشتی داشته است که شبیه چرخیدن به دور خود است.

عاقلايش باز زنجیری دگر بر پا نهند روزی ار زنجیر از هم بگسند دیوانه‌ای

- اما این بار مسأله نفی و عدم را با تسبیحات فاطمه زهراء- سلام الله علیها- باز می‌نگریم.
- هم چنین از "فشار قبر" (ضَغْطَةُ الْقَبْرِ) در تعالیم اسلامی سخن به میان می‌آوریم، و از جایگاه "Irre" (جنون) در تفکر هایدگری، و ارتباط این دو با یک دیگر، و مسأله نفی و اثبات.

این جنون تنها نه مجنون را مُسَلِّمٌ شد بهار باش کز ما هم فتد اندر جهان افسانه‌ای

• قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - ص (صدوق، الأمالي، ص ۵۴۰):

• ضَغَطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النَّعَمِ.

• (رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم- فرمود: فشار قبر، برای

مومن، کفاره‌ایی است برای آنچه از او بوده است از تباه کردن

(نعمت‌ها.)

• مومن راست پرش گریزی به آغازی دیگر.

زان فَرَاخ آمد چُنین روزیّ ما که دَریدن شد قَبَا دوزیّ ما

• در دعای صبحگاه امام صادق- علیه السّلام- چنین آمده است
(الكافي ط - الإسلامية، ج ۲، ص: ۵۲۶):

... إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَ مِنْ ضَيْقِ الْقَبْرِ ...

(.. به درستی که من پناه می‌آورم به تو از عذاب قبر، و از فشار

قبر، و از تنگی قبر ...!)

• قبر چیست؟ برای کیست؟ سعه و گشودگی، و ضیق و تنگی آن به

چه معنایی است؟

فرق است از آب خضر که ظلمات جای او است تا آب ما که منبعش الله اکبر است

• تسبیحات فاطمه زهراء- سلام الله علیها:

در متون روایی از امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب- علیه السلام- آمده است که حضرت فاطمه زهرا- سلام الله علیها- از زیادی کارهای خانه به شدت در سختی و رنج بود، حضرت علی- علیه السلام- به او- سلام الله علیها- پیشنهاد فرمود تا از پدرش خادمی برای خانه بخواهد، اما پیامبر در پاسخ به درخواست وی، فرود به شما چیزی را بیاموزم که از هر خادمی بهتر است.

فرق است از آب خضر که ظلمات جای او است تا آب ما که منبعش الله اکبر است

- در برخی روایت آمده است که آن گاه فرمود:
هر گاه خواستید بخوابید، سی و سه مرتبه سبحان الله، و سی و سه مرتبه الحمد لله، و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگویید.
- بر اساس مجموعه نقلها، این ترتیب را بهتر دانسته‌اند، اول الله اکبر ۳۴ بار، الحمد لله ۳۳ بار، و بعد سبحان الله ۳۳ مرتبه.

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ

• از جنید- قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ- پرسیدند، "نهایت چیست؟"، گفت،

"بازگشت به بدایات!"

• گفته شده است:

بدایات علامات نهایت هستند.

نهایت بر می‌گردند به بدایات.

نهایت تصحیح نگردند مگر با تصحیح بدایات.

از اوّل امروز حَرِيفانِ خَرابات مِهْمانِ توآند، ای شَهْ و سُلطانِ خَرابات

- Here he became fascinated by "is," the little word that applies to everything - that enjoys an inconceivable polyvalence (makes world to be world and man to be man), without detriment to the marvelous unity of itself. (p.

هرگز دلِ عَشَّاقِ به فرمانِ کسی نیست کو مَسْتِ خَرَابِ است به فرمانِ خَرَابَاتِ

- او اینجا فسون شده بود با "هست"، این واژه حقیری که بر هر چیزی اطلاق می‌شود- که برخوردار است از چندگانگی‌ایی (کثرتی) غیر قابل تصوّر (که) وامی‌دارد جهان را تا جهان باشد، و انسان را تا انسان باشد)، بدون هیچ آسیبی به وحدت شگفت‌انگیز خودش.

سوی آن سلطانِ خوبانِ الرَّحیل سوی آن خورشیدِ جانانِ الرَّحیل

- هایدگر مفتون وحدت "هست‌های" کوچک به "هستی" (هست بزرگ) جذب می‌شود.
- معنی "هستی" برای او مسأله اصلی می‌گردد.
- چرا آنچه ظهور و پیدایش هست‌ها را میسر می‌نماید خود پنهان است؟
- راز این ظهور/بطون، پیدایی/پنهانی چیست؟

چقدر آشنا می‌نمایی غریبه!

Let us pause for a moment and savor this.

"Being, indeed - what is Being?" writes

the author in the famous formula of 1947:

“... [It] is not God, nor [some] ground of

the world.

چقدر آشنا می‌نمایی غریبه!

Being is broader than all beings - and yet is nearer to man than all beings, whether they be rocks, animals, works of art, machines, angels or God. Being is what is nearest [to man]. Yet [this] near-ness remains farthest removed from him ... (p. 6)

مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ

- اجازه دهید لحظه‌ای مکث کنیم و این را ذوق کنیم، "هستی، آری- چیست هستی؟" مولف (هایدگر) در بیانات ۱۹۴۷ خود [(نامه‌هایی در باب انسان‌گرایی)] چنین می‌نویسد:
"... آن خدا نیست، مبنایی برای جهان هم نیست. هستی وسیع‌تر است از هست‌ها- ولی با این حال نزدیک‌تر است به انسان از همه هست‌ها، جمادات باشند، حیوانات، آثار هنری، ماشین‌ها، فرشتگان یا خدا. هستی آن است که نزدیک‌ترین است [به انسان]. امّا این نزدیکی دورترین دور شده باقی می‌ماند.

قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ

• احمد بن محمد بن خالد، برقي، (وفات ٢٧٤ ق يا ٢٨٠ ق) در المحاسن (ج ١، ص ٢٣٩-٢٤٠): عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ قَيْسِ بْنِ سِمْعَانَ عَنْ أَبِي زَبِيحَةَ [رُبَيْحَةَ] مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ - ص - رَفَعَهُ قَالَ:

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - ص - "بِمَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟" فَقَالَ، "بِمَا عَرَّفَنِي نَفْسَهُ!"

قِيلَ، "وَ كَيْفَ عَرَّفَكَ نَفْسَهُ؟" فَقَالَ: "لَا تُشْبِهُهُ صُورَةً، وَ لَا يُحْسُّ بِالْحَوَاسِّ،

وَ لَا يُقَاسُ بِالْقِيَاسِ، قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ، بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ،

فَسُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَ لَا هَكَذَا غَيْرُهُ

فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يُقَالُ شَيْءٌ تَحْتَهُ، وَ تَحْتَ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يُقَالُ
شَيْءٌ فَوْقَهُ، أَمَامَ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يُقَالُ لَهُ أَمَامٌ، دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا
كَشْيَءٍ فِي شَيْءٍ دَاخِلٍ، وَ خَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشْيَءٍ مِنْ شَيْءٍ
خَارِجٍ، فَسُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَ لَا هَكَذَا غَيْرُهُ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ
مُبْتَدَأٌ.